

درس ششم

نگارش ادبی (۲): قطعه ادبی

ایده کلیدی: پرورش قدرت خلاقیت در پرتو نگارش قطعه ادبی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	حکایت‌نگاری	حوزه‌های فرعی
<ul style="list-style-type: none"> - محتوای دانشی ضروری برای شناخت عناصر قطعه ادبی با ذکر مثال‌های مختلف 	<ul style="list-style-type: none"> - شناسایی عناصر و ساختار قطعه در متن داده شده - شناسایی و کشف عناصر قطعه در متن داده شده (نگاه تازه، انتخاب واژه، آرایه‌های ادبی و ...) - تولید یک قطعه ادبی 	<ul style="list-style-type: none"> - بررسی ساختار (آغاز، میانه و پایان‌بندی) قطعه داده شده. درک و انتخاب جملات زیبای متن و تضادهای تأثیرگذار آن - تولید قطعه ادبی - مرحله تحلیل و ارزیابی نوشته‌ها براساس سنجه‌های داده شده 	<ul style="list-style-type: none"> باز آفرینی یک حکایت 	<ul style="list-style-type: none"> - یادآوری مباحثی چون ساختار به هنجار یک نوشته (آغاز، میانه و پایان‌بندی) - شناسایی عناصر داستان جهت باز آفرینی حکایت - آشنایی با شیوه‌هایی جهت کسب مهارت نگاه نو

اهداف

دانش آموز بتواند:

- نگاه نو و بدیع به موضوع را بشناسد.
- آرایه‌های موجود در یک قطعه ادبی را استخراج و ارزیابی نماید.
- ساختار (آغاز مناسب، تنه اصلی متناسب و پایان‌بندی در خور) یک قطعه ادبی را تجزیه و مورد قضاوت قرار دهد.
- راجع به احساسات و تأثیر و تأثرهای خود در مورد یک موضوع پیشنهادی، به شیوه خوشه‌سازی به تنهایی یا گروهی یادداشت‌برداری نماید.

- عناصر زیبایی‌شناسی و نیز واژگان خاص متن را تشخیص دهد.
- یک قطعه با تمام عناصر و ساختار ضروری تولید کند.
- بتواند با نقد یک متن در مورد نوع نگاه نویسنده به موضوع بحث کند و تازگی آن را دریابد.

- روش‌های پرورش متن و نوشتن خلاق را به صورت عملی به کار گیرد.
- قدرت نقد و ارزیابی متون را بر اساس سنجه‌های علمی کسب کند.
- با تکیه بر حکایت پایانی درس، به فهمی از موارث کهن ادبی دست یابد.
- با بازآفرینی حکایت پایانی، قدرت خلاقیت و قوه تفکر خود را پرورش دهد.
- عناصر داستان را به خاطر بیاورد.
- با تکیه بر عناصر داستانی موجود در حکایت، به بازآفرینی آن اقدام کند.

روش تدریس پیشنهادی

■ قطعه ادبی در یک فرایند رفت و برگشتی حاصل تعامل عینیت‌ها و تجارب زیسته با ذهنیت‌ها، استنباط و احساس شخصی ما است. نمایش و ارائه مجدد این محصول بیش از هر متن دیگری، نیازمند تکنیک‌هایی است که در خدمت تقویت قوه آفرینندگی و پرورش قدرت خلاقیت هستند؛ روش‌هایی چون تلفیق پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی، بدیعه‌پردازی و خوشه‌سازی شیوه‌های مناسبی برای این امر به نظر می‌رسند، که در اینجا مراحل پیشنهادی اجرای این درس با خوشه‌سازی ارائه می‌گردد.

■ تلفیق پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی

با توجه به اینکه قطعه، زیرمجموعه نثر ادبی است می‌توان به شیوه پیش‌سازمان‌دهنده، با فراخواندن تجارب و اطلاعات پیشین از دانش‌آموزان در تجزیه، تحلیل، ارزیابی و طبقه‌بندی قطعات آغازین درس کمک گرفت، تا از کلیت قطعه ادبی، ویژگی‌های جزئی آنها را استخراج و مقوله‌بندی نمایند. در ادامه با استفاده از پنج مرحله روش ساخت‌گرایی (درگیرکردن، کاوش، توصیف، تشریح و توسعه و ارزشیابی) درس تدریس می‌شود. در مرحله درگیری از دانش‌آموزان می‌خواهیم در گروه، متن چراغ سبز را بخوانند و درباره آن گفت‌وگو کنند و فعالیت اول درس را انجام دهند. سپس در مرحله کاوش و توصیف، از آنها می‌خواهیم دو

ویژگی قطعه ادبی را بخوانند و در متن چراغ سبز آنها را جست‌وجو کنند و برداشت‌های خود را توصیف نمایند. فعالیت دو را انجام دهند، در ادامه در مرحله تشریح و توسعه، توصیف گروه‌ها در کلاس بیان می‌شود و با هدایت معلم موضوع گسترش می‌یابد.

■ خوشه‌سازی

خوشه‌سازی روش غیرخطی جریان مغز است که با تداعی آزاد خویشاوند است. در واقع با عرصه دادن به تفکر تصویری، اجازه می‌دهیم دانش‌آموز بدون هیچ مانعی با بهره‌گیری از تداعی آزاد، تمام تصاویر خود را مکتوب کند. به عبارتی «خوشه‌ها چون کیهانی گسترش یابنده هستند که هر کلمه می‌تواند در هر لحظه به کهکشان راه شیری بدل شود که به نوبه خود جهان‌هایی را در بردارد.» (ال. ریکو، ۱۳۹۱). انتخاب یک هسته محرک تداعی‌هایی است که در هر انسان با انسان دیگر به خاطر تجارب زیسته متفاوت و زمان و مکان مختلف فرق دارد. به این ترتیب ابتدا با سد کردن راه تفکر مفهومی، تمام تصاویر ذهن خود را حول هسته مشخص بیرون می‌ریزیم و در مراحل بعد به ساماندهی این خوشه‌ها می‌پردازیم و تفکر مفهومی سامان‌دهنده اجازه ورود می‌یابد.

مراحل اجرای خوشه‌سازی

- انتخاب هسته که در اینجا یکی از موضوعات پیشنهادی درس را در مرکز کار خود قرار می‌دهند و دور آن دایره‌ای با خوشه‌های متعدد ترسیم می‌کنند.
- دانش‌آموز هر آنچه که در خزانه ذهن خود دارد بدون پیش‌داوری و ارزش‌گذاری خاصی بیرون می‌ریزد و به عنوان خوشه‌های اطراف این دایره آنها را ثبت می‌کند. گاه یک خوشه، خوشه دیگر را به ذهن می‌آورد و باعث گستردگی کار می‌شود. در واقع با تندنویسی تفکر تصویری، راه را بر دخالت تفکر مفهومی می‌بندیم.
- دانش‌آموزان، نوشته خود را با اولین جمله که به ذهنشان رسید شروع کنند و با به کمک گرفتن تفکر مفهومی تداعی‌های مکتوب خود را سامان دهند و در گسترش متن خود از آنها کمک بگیرند و به آنها اعلام کنیم که استفاده از تمام خوشه‌ها اجباری نیست.
- نوشته خود را برای دوستان‌شان بخوانند و با سنج‌های ارزیابی پایان درس به قضاوت در مورد متن‌های همدیگر بپردازند.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت‌ها در کتاب نگارش، دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. اصل مهارت نوشتن به عنوان ابزاری برای فکر کردن، مشاهده دقیق، به خاطر سپردن و برقراری ارتباط در همه آنها وجود دارد، همه به نوعی عملکرد قضاوتی کردن را در بطن خود نهفته دارند و به نحوی گام‌به‌گام با درگیری‌های جزئی ذهن و زبان، دانش‌آموز را برای پرداختن به تمرین‌های کلان‌تر آماده می‌سازند.

فعالیت ۱: این فعالیت با تکیه بر تکنیک پرسش و پاسخ شکل گرفته است. پاسخ‌دهی به سؤالات مطرح شده، نیاز به تأمل و تدبر دانش‌آموز دارد. با تلفیقی از مهارت‌ها می‌توان به هدف این فعالیت دست یافت، بخشی از آن نیازمند یادآوری آموخته‌های پیشین است و قسمتی با در خدمت قرار دادن دانش آموخته درس جدید و آزمودن مهارت ارزیابی و استنباط و قدرت نتیجه‌گیری خود به سرانجام می‌رسد.

فعالیت ۲: نقطه کانونی فعالیت دو، ارزیابی تکنیک بازشناسی و مهارت قضاوتی دانش‌آموز است. دانش‌آموز خواه به تولید یک قطعه ادبی مبادرت ورزد و خواه یک قطعه را به عنوان نمونه انتخاب نماید، نیازمند دانش شناخت عناصر قطعه و به کار بستن آن در مرحله تولید است.

فعالیت ۳: این فعالیت به دنبال تقویت نوعی مهارت استنباطی در دانش‌آموز شکل می‌گیرد. مهارت استنباط در واقع استفاده موفقیت‌آمیز از اطلاعات است. کتاب درصفحات قبل، دانش ضروری را در اختیار دانش‌آموز قرار داده است و در اینجا انتظار می‌رود دانش‌آموز با پیش‌رو داشتن آن اطلاعات، در مورد نحوه و میزان کاربرد آنها در متن با تجزیه و تحلیل اجزا و عناصر متن و با استناد به آنها قضاوت و داوری مناسب را داشته باشد.

دانش فرامتنی (۱)

آغازهای مناسب و پایان‌های منحصر به فرد، ابزار دیگری است که نویسندگان بزرگ خلاقیت خود را در قالب آنها به نمایش می‌گذارند. شگردهایی چون هنجارگریزی و خلاف عادت در این میان بسیار مؤثر هستند. فیلمنامه‌ها و داستان‌های زیادی را می‌بینیم که به خاطر این ویژگی‌ها مورد تحسین و تقدیر واقع می‌شوند. کتاب «گشودن رمان» حسین پاینده، به بررسی همین آغازهای متناسب با انجام داستان‌هایی چون «جزیره سرگردانی»،

«سووشون»، «بوف کور»، «تنگسیر»، «شازده احتجاب»، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و... پرداخته است. نمونه‌ی یک پایان‌بندی خوب را هم در فیلمنامه‌ی «توران خانم» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی پورتهماسب می‌بینیم. «توران خانم» درباره‌ی زندگی توران میرهادی یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در نظام تعلیم و تربیت معاصر ایران است. این فیلم در پایان به صورت معمول نه با مرگ خانم میرهادی که با معرفی هنرمندانه‌ی آثار ایشان به پایان می‌رسد و گویی این پیام را می‌دهد که مرگی در کار نیست و جاودانگی در آثار به جا مانده از انسان است.

دانش فرامتنی (۲)

هین سخن تازه بگو، تادو جهان تازه شود وارهد از حد جهان، بی حد و اندازه شود مولانا

در اصل مبنای هر اثر ماندگاری از تعامل میان عناصری چون نگاه نو به پدیده‌ها، استفاده‌ی بجا از عناصر، زیبایی‌آفرینی، گزینش درست واژگان، ساختار و قالب مناسب حاصل می‌شود. دیوان حافظ سرشار از این توازن است. شناختی که حافظ از زمانه‌ی خود دارد و نگاه نویی که بر مبنای آن به زاهد و رند و محتسب و... می‌نماید، منحصر به شخص اوست. وقتی این نظرگاه با انتخاب واژگان مناسب و آرایه‌های متناسب همراه می‌شود، جاودانگی او را در ادبیات جهان رقم می‌زند. گلستان سعدی به نحو دیگری با تعادلی که در کاربرد عناصر زیبایی‌آفرین دارد و نیز با در خدمت گرفتن اندیشه‌های تربیتی ناب، ایجاز در سخن و انتخاب قالب حکایت برای بیان این ایده‌ها، قرن‌هاست که صدرنشین مسند نثر فارسی است و تمام سخنوران، جیره‌خوار سفره‌اویند.

در ادبیات معاصر هم هر اثری که در میدان فرهنگی قبول عام و خاص می‌یابد، به لطف هماهنگی و همکاری‌ای است که میان این عناصر برقرار کرده است. بهره‌گیری نیما از عناصر شمال کشور و ساختار نویی که به شعر فارسی بخشید، انتخاب خاص واژگانی اخوان در قالب شعر نیمایی، نگاه نو سپهری به پدیده‌ها، مدرنیته در شعر فروغ، بدیعه‌پردازی‌ها و تصویرگری‌های ناب منزوی در باب عشق، مناظره در زبان پروین اعتصامی و... نثر روان و شخصیت‌پردازی‌های بی‌نظیر سیمین دانشور، توصیف‌های ناب «کلیدر» محمود دولت‌آبادی، نگاه دگرگونه‌ی احمد دهقان به موضوع جنگ، نثر ادبی کویر علی شریعتی، قطعه‌های «طوفان

در پرانتز «قیصر امین‌پور و فراوان مورد دیگر، مثال‌های در دسترسی، از گزینش‌های بجای نویسندگان ادبیات معاصر فارسی است.

حکایت‌نگاری

داستان به مفهوم امروزی‌اش، محصول مدرنیته در غرب است و از قرن شانزدهم میلادی با دن کیشوت سروانتس اسپانیایی متولد شد. اما حکایت‌های ادبیات کلاسیک نه به معنای امروزی، بلکه در فرم قدیم خود نوعی خواهر خواندگی با داستان‌های امروزین دارد و دلیل این امر هم ساختار و عناصر مشترکی است که در هر دو دیده می‌شود. بنابراین برای بازنویسی حکایت‌ها، شناخت اولیه این عناصر می‌تواند ما را در اقتباس‌های «آزاد» یا «بسته» اصولی از این موارث یاری نماید. اقتباس در حقیقت از دریچه‌ای جدید به «پیش‌اثر» نگریستن است. این امر می‌تواند با به چالش کشیدن مفاهیم متن، از منظر زیبایی‌شناسی، تغییر زبان متناسب با فهم جدید خواننده و تقلید از آن، طنزسازی و مواردی از این قبیل انجام پذیرد و با عنوان‌هایی چون بازآفرینی، بازنویسی، آمیغ‌نویسی، گزیده‌نویسی و خلاصه‌نویسی صورت گیرد. از جایی که در اقتباس بسته (بازنویسی، خلاصه و گزیده‌نویسی و...) معمولاً به دلیل نزدیکی زیاد به متن اصلی محدودیت‌هایی در اعمال تغییرات خلاقانه وجود دارد، بنابراین سؤال تازه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌شود و اجباری در پذیرش منطق و تفکر پیشین شکل می‌گیرد. براین اساس پیشنهاد این بخش، بازآفرینی حکایت‌ها بر اساس تکنیک اسکمپر است.

روش تدریس: تکنیک اسکمپر با شناخت عناصر داستانی حکایت و ایجاد تغییرات ضروری اجرا می‌شود.

اسکمپر: اسکمپر تکنیکی برای افزایش خلاقیت و پرورش ایده‌های خامی است که در سر داریم و برای حل هر مسئله‌ای که با آن روبه‌رو می‌شویم، کاربرد دارد. می‌توان گفت اسکمپر یک فهرست از سؤال‌هایی است که سبب پرورش ایده‌های جدید می‌گردد. این سؤال‌ها بر اساس کلید واژه‌هایی ساخته می‌شوند که سر واژه محسوب می‌شوند. و به این ترتیب هستند:

SCAMPER

- Substitute :S (جایگزین کردن)
- Combine :C (ترکیب کردن)
- Adapt :A (اقتباس کردن)
- Magnify :M (تقویت کردن)

- Put to Other Uses :P (به کار گرفتن در دیگر کاربردها)
- Eliminate or Minify :E (حذف کردن)
- Rearrange or Reverse :R (معکوس کردن یا چینش مجدد)

شیوهٔ اجرا:

- ۱ خوانش متن با صدای بلند توسط معلم یا دانش‌آموزان.
- ۲ تأمل و فهم اجزا و عناصر حکایت مانند شخصیت، گفت‌وگو، زمان، مکان، راوی و....
- ۳ کشف پیرنگ داستان یا روابط پنهان میان اجزای متن و مفهوم کلیدی آن: سعدی پیرنگ حکایت را بر مبنای تبیینی قرار داده که میان عناصری چون حلقهٔ جوهریان و بیابان، گندم بریان و مروارید، ذوق و شادی و تلخی و نومییدی به خوبی مشهود است و این فضای تضادی در القای مفهوم کلیدی حکایت، موفق عمل کرده است.
- ۴ بازآفرینی متن با توجه به اطلاعات موجود در مورد حکایت و شناخت دقیق اجزای آن و استفاده از تکنیک‌های معکوس کردن، حذف، اضافه، اقتباس، ترکیب، جایگزینی، تقویت و... که به مواردی از آنها در مقام پیشنهاد اشاره می‌شود:

جایگزینی:

- زبان نوشته را می‌توانیم به زبان معیار امروز تغییر دهیم.
- راوی می‌تواند به جای یک بیابان‌گرد که در بیابان درمانده است جوهری‌ای باشد که از کاروان بازمانده و توشهٔ سفرش به اتمام رسیده است.
- در حلقهٔ جوهریان بصره یک جوهری (و نه اعرابی) از گم‌شدگی خود در بیابان حکایت می‌کند که...

اضافه: زمان را به صورت مشخص‌تر فرضاً «در هنگام خشک‌سالی بصره» بیان کنیم.

به جای مروارید غلطان و گندم می‌توان از کیسهٔ مشک و نان خشک استفاده کرد.

تقویت مفهوم متن با استفاده از تفکر موازی: در جوار امتناع جوهری از دریافت مشک و امیدش به نانی خشک، می‌توان جهت تأکید بر مفهوم حکایت، آن را گسترش داد، به این گونه که بیابان‌گرد در مقام یک راهنما، در بیابان جان‌زرگر (جوهری) را نجات می‌دهد و در عوض زرگر به او کیسه‌ای مروارید غلطان می‌بخشد، اما او نیاز خود را در حد گندم بریان می‌بیند و آن را پس می‌زند.

و موارد دیگر...

افزون بر موارد فوق می‌توان بیابان‌گرد و زرگر را با توصیف‌های دقیق‌تر معرفی کرد. متن‌های نوشته شده در کلاس خوانده شوند و با توجه به سنجه‌های ارزیابی مورد قضاوت قرار گیرند.

نکته: در مرحله نهایی از دانش‌آموزان بخواهیم در گزینش واژگان و کاربرد آرایه‌ها و... حکایت را در قالب قطعه ادبی بازآفرینی نمایند.

پی‌نوشت

۱ بخشی از شعر «پنجره» فروغ فرخزاد که مضامینی چون تنهایی، عشق و عدالت و... دارند، به مثابه سوژه‌های دنیای مدرن، کانون شعر قرار گرفته‌اند.

من از دیار عروسک‌ها می‌آیم
از زیر سایه‌های درختان کاغذی
در باغ یک کتاب مصور
از فصل‌های خشک تجربه‌های عقیم دوستی و عشق
در کوچه‌های خاکی معصومیت
از سال‌های رشد حروف پریده رنگ الفبا
در پشت میزهای مدرسه مسلول
از لحظه‌ای که بچه‌ها توانستند
بر روی تخته حرف «سنگ» را بنویسند
و سارهای سراسیمه از درخت کهن سال پر زدند.
من از میان ریشه‌های گیاهان گوشت‌خوار می‌آیم
و مغز من هنوز
لبریز از صدای وحشت پروانه‌ایست که او را
در دفتری به سنجاقی
مصلوب کرده بودند.
وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود
و در تمام شهر
قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند
وقتی که چشم‌های کودکانه عشقم را
با دستمال تیره قانون می‌بستند
و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید
وقتی که زندگی من دیگر
چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیک تاک ساعت دیواری

دریافتیم، باید، باید، باید.

یک پنجره برای من کافیست

۲ غزلی از حسین منزوی

لیلا دوباره قسمت ابن السلام شد

عشق بزرگم آه! چه آسان حرام شد

می شد بدانم اینکه خط سرنوشت من

از دفتر کدام شب بسته وام شد؟

اول دلم فراق تو را سرسری گرفت

و آن زخم کوچک دلم، آخر جذام شد

شعر من از قبیله خونست، خون من،

فواره از دلم زد و آمد کلام شد

ما خون تازه در تن عشقیم و عشق را

شعر من و شکوه تو، رمزالدوام شد

بعد از تو باز عاشقی و باز... آه نه!

این داستان به نام تو اینجا تمام شد

۲ سیمین دانشور هم در سطح لهجه شیرازی و هم در انعکاس فرهنگ شیراز در

سووشون موفق ظاهر شده است. اسم کتاب برگرفته از مراسم سوگ سیاوش در شیراز است

و به همین دلیل با لهجه شیرازی سووشون خوانده می شود. او با نحوه به کارگیری اصطلاحات

و کلمات اصیل آن ناحیه، قهرمانان با اصالت پرورش می دهد. عمه گفت: خان کاکای خودم

را می شناسم، یوسف را هم می شناسم. ابوالقاسم خان صاف نیست. از وقتی هم که خیال

و کالت افتاده ناصاف تر هم شده... زری گفت: از من قول گرفت که امروز عصر هر طور شده

به جشن فرنگی ها بروم. نمی دانم تکلیف نذر من چه می شود؟

۲ مجموعه داستان های کوتاه «من قاتل پسران هستم» مهم ترین کتاب احمد دهقان

در زمینه جنگ است.

۵ تفکر تصویری به روشی در آموزش اشاره دارد که افکار یا مفاهیم پیچیده را به عناصر

تصویری مثل عکس و موارد مشابه مرتبط و مفاهیم پیچیده را ساده سازی می کند.

۶ تفکر مفهومی: مفاهیم به مثابه ویژگی ها، الگوها و طبقه بندی های کلی هستند. در

تفکر مفهومی به یافتن، تجزیه کردن و ترکیب کردن این مفاهیم می پردازیم.

درس هفتم

از پاریز تا پاریس

نمایه درس

نوع ادبی و قالب متن : ادبیات سفر، نثر معاصر

درون‌مایه: کسب تجربیات زندگی

قلمرو فکری

دریافت محور فکری
و پیام درس

قلمرو ادبی

بررسی آرایه‌های ادبی
موجود در متن

قلمرو زبانی

روابط معنایی واژه

اهداف

- آشنایی با محتوای ادبیات سفر و زندگی (علم)
- آشنایی با نویسندگان این حوزه ادبیات (علم)
- آشنایی با واژگان و ترکیب‌های جدید متن درس (علم)
- توانایی بررسی آموزه‌های قلمروهای زبانی، ادبی و فکری در متن درس (عمل)
- استفاده از تجربیات موفق دیگران در زندگی (عمل)
- دریافت برخی از آموزه‌های برجسته اجتماعی و اخلاقی از محتوای درس (تفکر)
- آشنایی با نثر مناسب برای نگارش ادبیات سفر (علم)

روش‌های یاددهی و یادگیری

شروع کلاس با بازگویی مختصر چند خاطره (از زبان معلم و دانش‌آموز)، روش پرسش و پاسخ.

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب بخارای من ایل من از بهمن‌بیگی، نمایش فیلم مرتبط با زندگی ایل (مناسب با محتوای درس)، برجسته‌سازی برخی از جمله‌های ادبی و نوشتن آنها بر روی تخته، تهیه نگاره‌های مناسب با عنوان سفر

منابع تکمیلی

- ۱ از پیر خرد تا پیر مغان حافظ. مریم رضائیان؛ افسانه غفوری. (۱۳۹۰). فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. دوره ۲. شماره ۶.
- ۲ پیرمغان کلیدی‌ترین رمز فرهنگ ایرانی در اشعار حافظ. منصور پایمرد. (۱۳۸۲). مجله حافظ پژوهی. به کوشش جلیل سازگار نژاد. شیراز. مرکز حافظ‌شناسی.
- ۳ تطبیق پیر مغان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ. مصطفی گرجی و دیگران. (۱۳۹۱). مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۸. شماره ۲۸.
- ۴ ملاحظاتی درباره مثل «از چاله به چاه افتادن» نامه فرهنگستان. احمد کتابی. (۱۳۸۴). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی. ۳/۷.

تحلیل متن درس

از پاریز^۱ تا پاریس

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ^۲ راه را پیموده به سیرجان

- ۱- قلمرو زبانی: نام یکی از دهستان‌های خوش‌آب‌وهوای شهرستان استان کرمان که در سال ۱۳۸۰ در زمره شهر قرار گرفت و آبادی پاریز مرکز شهر پاریز است.
- ۲- قلمرو زبانی: فرسخ معرب فرسنگ، واحد اندازه‌گیری مسافت و تقریباً نزدیک به شش کیلومتر است.

بروم. عصر از پاریز با «الاغ تور» راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کران»^۱ به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده برمی‌داشتیم و صبح، هنگام «چریغ»^۲ آفتاب» کنار «فئات حسنی» در شهر سیرجان اتراق^۳ می‌کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، ۳۵ فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانش‌سرای مقدماتی^۴ طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی^۵ شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیّه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

وقتی از پاریز به رفسنجان^۶ آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل^۸ خطرناک است! ناچار باید از یک تجارت‌خانه معتبر به تهران حواله^۹ گرفت. به سفارش این و آن به تجارت‌خانه «امین» مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر- که بعداً فهمیدم امین صاحب تجارت‌خانه است- پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارت‌خانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم. او گفت: بده؛ پول را بده.» خجالت‌دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی‌اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیه^{۱۰} روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت

۱- قلمرو زبانی: نام روستایی در دهستان سعادت‌آباد بخش پاریز از شهرستان سیرجان در استان کرمان

۲- قلمرو زبانی: تلفظ محلی «چراغ» نزد مردم سیرجان. چریغ آفتاب: به قول پاریزی‌ها یعنی دمیدن آفتاب، طلوع آفتاب، صبح زود.

۳- قلمرو زبانی: اتراق کردن: ساکن شدن، ماندن در جایی

۴- قلمرو زبانی: دانش‌سرای مقدماتی: مرکز تربیت معلم دوران گذشته که هدف آن، آموزش و تربیت معلم برای دوره ابتدایی بود. دوره تحصیلات دانش‌آموختگان آنجا دوساله بود و شرط ورود به دانش‌سرای مقدماتی داشتن تحصیلات سه‌سال اول متوسطه بود.

۵- قلمرو زبانی: تداعی شدن: پیش آمدن

۶- قلمرو زبانی: نزدیک

۷- قلمرو زبانی: یکی از شهرستان‌های شمال غربی استان کرمان که از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی آن کشت پسته است.

۸- قلمرو زبانی: دانش‌آموز

۹- قلمرو زبانی: پرداخت پول، چک، برات، سفته. پول یا چیزی که پرداخت آن به دیگری واگذار می‌شود.

۱۰- کازیه: (واژه دخیل، فرانسوی) جاکاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قراردادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز

قرار می‌دهند.

را - که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود - پاره کرد. روی آن حوالهٔ سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانهٔ تجارت‌خانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ...

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم، و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام اما چه استبعادی^۱ دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت‌القصوای^۲ مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی‌پایان است.

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصوّرات تاریخی می‌کند؛ البتّه توقّف ما در امان و آتن^۳ بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری»^۴ زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان^۵ آبی مدیترانه دوخته شده است.

فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ‌هاست و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده‌اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی^۶ عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتّی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جرّارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار

۱- قلمرو زبانی: به بندگی کشاندن، به خواری کشاندن؛ در متن، دور دانستن، بعید شمردن چیزی. چه استبعادی دارد: چرا بعید و دور باشد (بعید نباشد).

۲- قلمرو زبانی: غایت‌القصوا: کمال مطلوب

۳- قلمرو زبانی: امان: به عربی عَمَان گویند. پایتخت کشور اردن است. آتن: پایتخت کشور یونان که نام آن را از آتنا ایزدبانوی خرد و جنگ و الههٔ نگهبان این شهر گرفته‌اند.

۴- قلمرو زبانی: سرپری: وقتی مرغی از اوج، یک لحظه به زمین می‌نشیند و دوباره برمی‌خیزد، این توقف کوتاه را سرپرزدن می‌گویند. مثلاً قرقی هنگام شکار کبک این چنین می‌کند. (به نقل از دکتر رضایی، استاد دانشگاه)

۵- قلمرو زبانی: طیلسان: نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین که تار آن ابریشم و پودش از پنبه بود و بالای بدن، کتف‌ها و پشت را می‌پوشانید. مفرد طیلالسه عربی است. / قلمرو ادبی: از جهت رنگارنگی جزیره‌ها را به طیلسان تشبیه کرده است.

۶- قلمرو زبانی: واژهٔ دموکراسی از زبان یونانی گرفته شده و به مفهوم حکومت مردم است. برابری حقوق انسان‌ها، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات و آزادی بیان و برگزاری انتخابات آزاد از قوانین این نوع حکومت است.

غاشیة حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.^۱

۱- **قلمرو زبانی:** عقرب جراره: نوعی از خبیث‌ترین عقرب‌ها که زرد باشد و گاه رفتن دم به زمین کشد. (منتهی‌الارب، به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

واکنون که هشیار شدم، بر من گشتند مار و کژدم جراره

ناصر خسرو

غاشیه: اسم و مؤنث غاشی که جمع آن غواشی است. غاشیه، از مصدر «غشاوة» به معنی پوشاندن (فراگیرنده) است. (لسان‌العرب، ۱۴۱۱ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷). غاشیه یا «غشا» (مثلاً در «غشای سلولی» هم خانواده است). این واژه به معانی زیر آمده است:

۱- نام سوره هشتاد و هشتم قرآن است که پس از سوره اعلی آمده و ۲۶ آیه دارد.

۲- زین پوش، پوشش زین

۳- روز قیامت

۴- جامه‌ای نگارین یا ساده که چون بزرگی از اسب پیاده می‌شد بر زین می‌پوشیدند.

۵- زین پوش چرم که بدان نیام شمشیر را از زیر قبضه تا بن شمشیر درگیرند.

۶- به معنای حوادثی است که همه را در برمی‌گیرد.

«ابوالقاسم رازی را دید بر اسبی قیمتی برنشسته و ساختی گران افکنده از اندود و غاشیه‌ای پر نقش و نگار.» (تاریخ بیهقی)

در متن درس مراد از مار غاشیه همان مار قیامت و رستاخیز است؛ ماری که در جهنم و طبقات هفت‌گانه آن (جحیم، جهنم، سقر، سعیر، لظی، هاویه، خطمه، سکران، سجن و ویل) به سر می‌برد تا مایه عذاب گنهکاران باشد. مفسران معتقدند: سخن از قیامت در این سوره، سبب شده که یکی از نام‌های قیامت، غاشیه محسوب شود. علت انتخاب این نام برای قیامت نیز به دلیل حوادثی است که همه را در برمی‌گیرد. بعضی گفته‌اند: نام‌گذاری روز قیامت به غاشیه، به خاطر آتشی است که چهره‌های کفار و مجرمان را می‌پوشاند. / مار غاشیه: در تفسیر اَطیب‌البیان ذیل آیه ۲۱ سوره نبا و آیه ۳۶ سوره نازعات آمده است که در جهنم یک مار غاشیه است که ملائکه عذاب آن را به صحرای محشر می‌آورند. این مار در کمین کافران است و آتش از دهانش شعله می‌زند؛ دهان خویش را باز می‌کند و اهل خود را می‌بلعد. (اطیب‌البیان، ۳۷۸ش، ج ۱۳: ۳۰۹ و ۳۸۳).

قلمرو ادبی: از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری: از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن: بدتر شدن بیوسه‌اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن. به مفهوم ضرب‌المثل‌های زیر نزدیک است:

از چنگ دزد درآمدن و به چنگ رمال افتادن / از ترس باران به آب چاه جستن / از زیر باران برخاستن و در زیر ناودان نشستن / از چاه برون آمدن و در دام افتادن:

در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج / آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

حافظ

دل مسکین من گمراه افتاد / برون آمد ز گو در چاه افتاد

عطار

نظیر همین مفهوم را می‌توان در حکایت ۳۲ باب دوم گلستان سعدی مشاهده کرد؛ از چنگ گرگ رها شدن و در چنگ قصاب افتادن:

نشیدم گوسپندی را بزرگی / رهانید از دهان و دست گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید / روان گوسپند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی / چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور^۱ و باروهای دود خورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیبر^۲ اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند.^۳ آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی^۴ روشن کرد که چند صباحی تا حبشه^۵ و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل»^۶ بود. چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند»^۷.

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی^۸ دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد^۹ اما امروز به جای همه آن حرف‌ها، وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی^{۱۰} است):

۱- کلفت، ضخیم

۲- به یونانی: تیبریس. رودی در ایتالیا که از رم عبور کرده وارد دریای تیره نین می‌شود و طول آن ۴۰۳ هزارگز است.

۳- قلمرو ادبی: دنیا به یک رو نمی‌ماند: ضرب‌المثل: اوضاع دائم به یک حال نمی‌ماند و هم‌معنی با مثل: در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد. حافظ گوید:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت / دانمآ یکسان نباشد حال دوران غم مخور

۴- موسولینی: بنیتو آندره آ موسولینی روزنامه‌نگار، سیاستمدار و رهبر ایتالیای فاشیست طی دوران جنگ جهانی دوم بود.

قلمرو ادبی: چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی. امپراتوری: مشبه، چراغ: مشبه‌به.

۵- حبشه: سرزمینی قدیمی در شرق قاره آفریقا که شامل کشورهای کنونی اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. در هنگام ظهور اسلام، حبشه یکی از ممالک بزرگ و قدرتمند جهان به شمار می‌آمد و سرزمین وسیعی را دربرداشت.

۶- قلمرو زبانی: مستعجل: شتابان / قلمرو ادبی: قلب آفریقا: استعاره مکنیه و تشخیص

قلمرو ادبی: چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی. امپراتوری: مشبه / چراغ: مشبه‌به

۷- قلمرو زبانی: سوءهاضمه: بدگواری، اختلال هضم؛ هاضمه: یکی از نیروهای بدن که وظیفه آن گوارش غذاست.

قلمرو فکری: امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوءهاضمه می‌میرند: یعنی از افراط در کارها از بین می‌روند؛ همان‌طور که ثروتمندان از پر خوری می‌میرند. (خودشان، عامل افول و مرگ خود هستند.) امپراتوری‌های بزرگ، دائم به فکر گسترش قلمرو خود هستند و از درون مملکت خود بی‌خبر می‌مانند، هم از این‌رو، نابسامانی درون مملکت خودشان آنها را از بین می‌برد؛ یعنی عامل مرگ انسان‌های بزرگ خودشان هستند.

۸- طاق: سقفی به شکل قوس که روی اتاق، درگاه، پل و غیره سازند. / طاق ضربی: سقف ضربدری روی دیوار

۹- قلمرو ادبی: دنیایی: مجاز / چشم داشتن بر کسی یا چیزی: کنایه از امیدوار بدن کس یا بدان چیز بودن

سپاهست چندین پر از درد و خشم / سراسر همه بر تو دارند چشم

فردوسی

کنایه: از آن چشم می‌زد: از آن فرمان می‌برد، از آن می‌ترسید.

۱۰- حاج میرزا حبیب خراسانی: عالم و شاعر خراسانی (۱۳۲۷ - ۱۲۶۶ ه. ق.). دیوان کامل اشعارش به طبع رسیده است؛

غزلیات وی شور و حالی مخصوص دارد.

کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند^۱
 خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری‌اش نام نهادند^۲
 با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می‌اش نام نهادند^۳
 صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند^۴
 دلگرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی مردامه و گاه دی‌اش نام نهادند^۵

۱- قلمرو زبانی: کی: به فتح ک، شاه/ کیانی: کیانیان، دومین سلسلهٔ پادشاهی اسطوره‌ای ایرانی بعد از پیشدادیان

بدان ایزدی جاه و فرّ کیان ز نخجیر گور و گوزن زیان

فردوسی

کاوس کیانی: پادشاه جنگالی کیانی. کی = که وی = کاوی: «نزد هندوان مفهوم حکیم و عارف و شاعر داشت در نزد ایرانیان غیر از عنوان فرمانروای کاهن که گاه مفهوم سرکردهٔ دیو پرست را نیز دربرگیرد...» (تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، زرین کوب: ۲۰)
قلمرو ادبی: کی در مصراع اول با کی مصراع دوم: جناس تام
قلمرو فکری: کاووس کیانی که او را کیکاوس نامیده‌اند چه وقت و کجا پادشاهی می‌کرد که به این نام نامیده شد؟ او را پادشاه خواندند؟

۲- قلمرو زبانی: مُلک: آنچه در تصرف باشد. قلمرو

قلمرو فکری: این سرزمینی که آن را بغداد و ری می‌خوانند [بیهوده به دست نیامده] چه بسیار بیچارگانی که جانشان را در این راه از دست داده‌اند. (همیشه در طول تاریخ در این سرزمین‌ها، خون ضعیفان را ریخته‌اند.)

۳- قلمرو زبانی: عجین: سرشته/ تاک: درخت انگور. «تو گفتی خردهٔ مینا بر خاکش ریخته است و عقد ثریا از تاکش درآویخته.» (گلستان سعدی)/ می: شراب / نهاد جمله: «خون دل شاهان» است.

قلمرو ادبی: خون به می تشبیه شده/ بیت، حسن تعلیل دارد. (علت مست‌کنندگی می (شراب) را خون دل شاهان می‌داند که بر خاک ریخته شده است و انگور از آن روییده و می‌هم که از انگور است.)

قلمرو فکری: خون دل شاهان که با خاک سرشته شد و درخت انگور از آن رویید، تبدیل می‌به (شراب) شد. (این آب مست‌کننده که آن را «می» نام نهاده‌اند، در حقیقت، خون دل شاهان است که بر خاک ریخته شده.)

۴- قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر/ مراعات‌نظیر: سر و تن، چوب و نی / **قلمرو ادبی:** جفا به شمشیر تشبیه شده/ چوب: مجاز از درخت نی. / تلمیحی هم به «یاضت» صوفیانه و عارفانه دارد که باید با تحمل رنج‌ها و جفاها، از خود تهی شد.

قلمرو فکری: اگر تکه چوبی نی نامیده شد به راحتی نبوده است بلکه بسیار شمشیر ستم را بر سر و جسم خود تحمل کرد و از درون خالی شد تا نی شد.

۵- قلمرو ادبی: بیت حسن تعلیل دارد./ گرم و سرد: تضاد/ مراعات‌نظیر: مرداد و دی و مه / دلگرمی: کنایه از امیدواری. / دم‌سردی: کنایه از یأس و ناامیدی، افسردگی/ دلگرمی و دم‌سردی: تضاد.

قلمرو فکری: اگر ماه‌ها نام خاصی به خود گرفتند و مرداد و دی شدند به این دلیل بوده که ماه مرداد، گرما و رشد و زایش خود را از نفس گرم (امیدواری) ما دارد و ماه سرد دی، سردی و افسردگی خود را از یأس و ناامیدی ما.

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پیاش نام نهادند^۱ با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن^۲ نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی^۳ ایستادند و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموش کار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموش کار نیست.^۴ در کنار بروکسل، کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو»^۵ خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام یک طبق^۶ پر از خاک کرده‌اند و در اینجا ریخته‌اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه^۷ میدان را تماشا کنیم. علاوه بر آن، یک «پانوراما»^۸ در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک

۱- قلمرو زبانی: پیر مغان: «کلمه پیر از اصل اوستایی parya/paro به معنی پیشین است. در لغت فارسی این کلمه معنای سالخورده، معمر و شیخ را دارد.» (فرهنگ معین، ۱۳۸۸: ۸۸۴). به پیشوایان دین زرتشتی نیز پیر مغان می‌گفتند. در تصوف از کلمه پیر، معانی شیخ، مراد، مرد کامل اراده می‌شود.

دولت پیرمغان باد که باقی سهلست دیگری گو برو و نام من از یاد ببر

حافظ

قلمرو فکری: خضر پیامبر که او را خضر فرخنده‌پی نامیدند به واسطه دعای پیر مغان بوده است.

۲- قلمرو زبانی: خط درشت و بسیار روشن: بسیار وابسته وابسته است؛ یعنی قید صفت.

۳- سپاه نازی: نازی نام حزب سیاسی است که بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵ در آلمان فعالیت داشتند (حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان). آخرین رهبر حزب آدولف هیتلر نام داشت و تمام تأکید او بر قدرت متمرکز در یک دولت و یک حزب واحد و اصلاح نژاد ملت آلمان بود و بعدها نازیسم هم به مجموعه ایدئولوژی‌های حزب نازی اطلاق شد.

۴- قلمرو ادبی: فراموش کار بودن و به خاطر نیاوردن دنیا: تشخیص و استعاره مکنیه

۵- نام آخرین نبرد ناپلئون بناپارت بود که در سال ۱۸۱۵ میلادی، بین سپاه فرانسه و سپاه ائتلاف هفتم انجام گرفت و به این علت واترلو نام گرفت که نبرد در دشت واترلو در کشور بلژیک امروزی رخ داد.

۶- قلمرو زبانی: سینی

۷- قلمرو زبانی: هر جای محصور و محدود، پهنه، جایگاه

۸- قلمرو زبانی: معادل فارسی آن «سراسرنا» است. هرگونه دورنمای سراسری از یک فضا را پانوراما گویند.

چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ و اتارلو را به صورت نقاشی مجسم کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست.^۱ وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از تحرک باز خواهد داشت.

جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت: «تمام این مناظر^۲ بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ - در جلد دوم کتاب بینوایان - ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده‌اند.» من شاید حدود ۳۵ سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد.

وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو.

این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتم، از جانب او فاتحه‌ای^۳ برای این نویسنده بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دور افتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی^۴ و نه سخنرانی‌های دوگل^۵.

باستانی پاریزی

کارگاه متن‌پژوهی

آموزه قلمرو زبانی: وابسته‌های وابسته

در سال گذشته خواندیم که گروه اسمی از یک «هسته» و یک یا چند «وابسته» تشکیل

۱- قلمرو ادبی: بازگو کردن ابر: تشخیص و استعاره مکنیه/ مراعات نظیر: خورشید، ابر، شعاع و آفتابی

۲- قلمرو زبانی: مناظر: جمع منظره

۳- قلمرو زبانی: دعای خیر برای مرده (خواندن سوره حمد و توحید برای مرده)

۴- کارل بزرگ یا شارلمانی به عنوان مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته شد و از نظر اروپایی‌ها، پدر کشورهای فرانسه و آلمان است.

۵- ژنرال مارشال دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه بود که در جنگ جهانی دوم فرماندهی نیروهای آزاد فرانسوی را بر عهده داشت.

می‌شود که می‌تواند صفت، اسم یا ضمیر باشد. بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند. وابسته و وابسته انواعی دارد:

الف) مضاف‌الیه مضاف‌الیه: اسم + اسم + اسم
 در برخی از گروه‌های اسمی، «مضاف‌الیه»، وابسته «هسته» قرار می‌گیرد؛ آنگاه این مضاف‌الیه، خود، وابسته‌ای از نوع «اسم» (در نقش مضاف‌الیه) می‌پذیرد.
 این «مضاف‌الیه» با «مضاف‌الیه» همراه خود، یک جا وابسته «هسته» محسوب می‌شود؛
 نمونه:

<u>شرح</u>	<u>درد</u>	<u>اشتیاق</u>	<u>روزگار</u>	<u>وصل</u>	<u>خویش</u>
هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه	هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه

<u>قصه‌های</u>	<u>عشق</u>	<u>مجنون</u>
هسته	مضاف‌الیه	مضاف‌الیه

ب) صفت مضاف‌الیه: اسم + اسم + صفت / اسم + صفت + اسم
 در این نوع گروه اسمی، «مضاف‌الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک یک «صفت» توضیح داده می‌شود؛ نمونه:

<u>حدیث</u>	<u>راه</u>	<u>پرخون</u>	<u>نمای</u>	<u>این</u>	<u>ساختمان</u>
هسته	مضاف‌الیه	صفت	هسته	صفت	مضاف‌الیه

<u>اعتصاب</u>	<u>کارگران</u>	<u>فقیر</u>	<u>ماهگیر</u>	<u>و</u>	<u>کشتی‌ساز</u>
هسته	مضاف‌الیه	صفت	صفت		صفت (معطوف)

سه مرکب^۱ زندگی^۲

نقل است که از او [ابراهیم ادهم]^۳ پرسیدند که روزگار چگونه می‌گذرانی؟ گفت: «سه مرکب دارم؛ بازبسته^۴؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر^۵ نشینم و پیش او باز شوم و چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر^۶ نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص^۷ نشینم و پیش روم.»

تذکره‌الاولیا، عطار

۱- این متن از نسخه مصحح استاد استعلامی، ص ۱۰۲ نقل شده است. در نسخه نیکلسون، چهار مرکب زندگی آمده است («مرکب توبه» حذف شده): «و چون معصیتی پدید آید بر مرکب توبه نشینم». (ن.ک. تذکره‌الاولیا، به اهتمام نیکلسون، ابراهیم ادهم) ۲- قلمرو زبانی: از مصدر رُکوب است در تمام معانی. برنشتنی از ستور. (منتهی‌الارب به نقل از لغت‌نامه دهخدا). اغلب به معنی اسب کاربرد دارد.

قلمرو ادبی: مرکب زندگی: اضافه تشبیهی: زندگی: مشبه، مرکب: مشبه‌به

معرفت آفتاب و هستی ابر / راه بر آسمان و مرکب صبر

سنایی

۳- از عارفان مشهور و بزرگ قرن دوم هجری که گویند بزرگ‌زاده‌ای بود که ناگهان به فقر و زهد روی آورد و بعد از سفر به خانه کعبه با بزرگانی چون فضیل عیاض و سفیان ثوری هم‌مشرک شد. سلسله ادهمیته در طریقت به او می‌رسد.

۴- قلمرو زبانی: باز بسته (بازداشته): یعنی رام شده و فرمان‌بردار

۵- قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: شکر: مشبه، مرکب: مشبه‌به

۶- قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: صبر: مشبه، مرکب: مشبه‌به

۷- قلمرو زبانی: اخلاص: پاک داشتن دل، ارادت صادق. در اصطلاح تصوف، آن است که سالک در عمل خود شاهدی جز خدا نطبلد. فرق اخلاص و صدق: ۱- صدق اصل است و اخلاص فرع و تابع آن ۲- اخلاص پس از دخول در عمل شروع می‌شود. (فرهنگ فارسی، معین)

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: اخلاص: مشبه، مرکب: مشبه‌به

قلمرو فکری: ابراهیم می‌گوید: سه مرکب دارم، فرمان‌بردار. اگر خداوند به من نعمتی دهد بر اسب شکرگزاری می‌نشینم و جلو می‌روم؛ یعنی قدردان و سیاست‌گزار نعمت‌های خدا هستم و این سیاست‌گزاری بدین‌گونه است که از آن نعمت‌ها درست و در جای خود بهره بگیرم، چنان‌که گفته‌اند:

شکرانه بازوی توانا / بگرفتن دست ناتوان است

بر مرکب صبر نشینم: شکایت و ناله و زاری نمیکنم بلکه به خدا پناه می‌برم. در اصطلاح تصوف «ترک شکایت کردن از بلاهاست و انتظار فرج و گشایش از حق داشتن.»

وقتی به نعمت و رفاه می‌رسم، بر مرکب شکر سوار می‌شوم (شکرگزارم) و این شکر مرا به درگاه خدا می‌رساند. (به خدا نزدیک می‌کند)؛ چو بلایی پیش می‌آید، بر آن بلا صبر می‌کنم و با صبر پیش می‌روم؛ و چون فرصت طاعت و بندگی پیش می‌آید، دل از هرچه غیر اوست پاک می‌کنم و تنها به حق می‌پردازم و به پیش می‌روم.

ریزپیام‌های متن

می‌توان گفت که این، ویژگی همهٔ عارفانی است که به تسلیم محض در برابر ارادهٔ پروردگار رسیده‌اند. نه سختی‌ها آنها را از راه باز می‌دارند و نه خوشی‌های دنیایی. این توان را دارند که در ثبات شخصیتی آنها رخنه ایجاد کنند. درعین حال این نسخه‌ای می‌تواند باشد برای انسان امروزی گرفتار در چنگال مدرنیته و وامانده از قافلهٔ زندگی.

درس هشتم

نامه‌نگاری

نمایه درس

ایده کلیدی: تقویت مهارت برقراری ارتباط مؤثر با آموزش قالب‌های نگارشی (نامه‌نگاری)

حوزه‌های فرعی	شعر گردانی	کارگاه نوشتن	فعالیت	متن و تصویر
- یادآوری ساختار نوشته (آغاز، تنه اصلی و پایان) - آشنایی با مجلات رشد و وظایف آنها	بازآفرینی دو بیت از شعر نظامی	- بررسی و ارزیابی ساختار یک نامه اداری - نگارش یک نامه به معلم خود، به وزیر علوم یا موضوع آزاد	- پیش‌بینی آینده شکل‌های نامه‌نگاری - نوشتن درخواست رسمی در قالب نامه - نوشتن نامه دوستانه - نوشتن نامه خانوادگی - کسب اطلاعاتی در زمینه نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا	- محتوای دانشی ضروری برای شناخت انواع نامه با ذکر مثال‌های مختلف

اهداف

دانش آموز بتواند:

- با ساختار نامه‌های اداری، رسمی، خصوصی و سرگشاده آشنا شود.
- به درک درستی از محتوای نامه‌های اداری برسد.
- در قالب یک نامه اداری درخواست رسمی خود را منتقل کند.

- با به کاربردن مهارت پیش‌بینی، قدرت فرضیه‌سازی خود را افزایش دهد.
- نامه‌ای به یکی از اعضای خانواده خود بنویسد.
- در قالب نامه رسمی درخواست یا پیام خود را اعلام نماید.
- با تعمیم پیام نامه مقام معظم رهبری، خود را مخاطب فرضی نامه بپندارد.
- با خوانش بلند شعر به فهمی درست از آن دست یابد.
- با بازآفرینی شعر، مهارت نگارش خلاق خود را تقویت نماید. نامه‌ای اداری با تمام اجزا بنویسد.

روش‌های تدریس

در این درس می‌توان برای تقویت مهارت پیش‌بینی، از روش خوشه‌سازی یا بارش فکری بهره گرفت و در فعالیت دوم با روش کاج یا شش کلاه تفکر دانش‌آموزان را برای نوشتن نامه‌ای اداری یاری کنیم.

روش بارش فکری

بارش فکری، بارش مغزی یا یورش فکری، هم از سوی متخصصان آموزش و پرورش و هم از سوی متخصصان آموزش خلاقیت، به عنوان روش تدریس حل خلاق مسائل، معرفی شده است. مزیت آن این است که هم در کلاس‌های کم‌جمعیت و هم پرجمعیت (با گروه‌بندی فراگیران) کاربرد دارد. این روش همچنان که برای موضوعاتی که فراگیر خالی‌الذهن است مفید نیست در مواردی هم که فراگیر اطلاعات جامع و مکفی درباره موضوع دارد و بلافاصله به یک پاسخ روشن می‌رسد نیز کارایی ندارد. الکس آزبون این روش را چنین معرفی می‌کند: «اجرای فن گردهمایی که از طریق آن گروهی می‌کوشند، با انباشتن تمام اندیشه‌هایی که اعضا ارائه می‌کنند، راه‌حلی برای مسئله خاصی بیابند» (اکبری شلدره‌ای و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

مراحل اجرا

برای اجرای این روش رعایت چهار اصل یا قانون ضروری است:

- ۱ **بیان و ارائه قوانین یورش فکری:** معلم قوانین کلاس را با دانش‌آموزان در میان می‌گذارد و در صورت نیاز، آنها را گروه‌بندی می‌کند. گروه باید منشی و رئیس داشته باشد.

قوانین

(الف) انتقاد ممنوع: هرگونه اظهار نظر ناسازگارانه و مخالفت آمیز ممنوع است.
(ب) استقبال از چرخش ایده‌ها: هیچ ایده‌ای غلط نیست و همه باید جسورانه و بدون هیچ نگرانی در ابراز ایده، مشارکت داشته باشند.
(پ) کمیت گرایی: یعنی هر چه ایده بیشتر باشد بهتر است چرا که امکان ظهور اندیشه‌های نو بالا می‌رود.

(ت) تلفیق ایده‌ها و مستندسازی: فراگیران باید از میان ایده‌های خود و دیگران به نتایج و ایده‌های جدیدی برسند و آنها را مکتوب نمایند.

(ث) طبقه‌بندی و پیرایش ایده‌ها: فراگیران از میان ایده‌های تولید شده، دست به گزینش می‌زنند. غث و سمین آنها را جدا می‌کنند و به مقوله‌بندی آنها می‌پردازند.

۱ **ارائه موضوع یا مسئله:** برای به دست آوردن فهرستی از پیشنهادها، با طرح سؤالاتی درباره انتظاراتی که از مجله رشد می‌رود و وظایف آن و اجرای بهینه آنان کار را ادامه بدهند.

۲ **ارائه ایده با روشی متفاوت:** می‌توانیم از روش چرخشی، یا هر شیوه دیگری، همه دانش‌آموزان را به مشارکت دعوت بکنیم و نتیجه این همیاری‌ها به اشتراک گذاشته شود.

۳ **طبقه‌بندی ایده‌ها:** یعنی حذف ایده‌های خیلی بی‌ربط، درکنار هم قرار دادن ایده‌های مشابه، مشخص کردن ایده‌های پرشمار و حذف تکراری‌ها به سنجش و ارزیابی آنها می‌پردازند، بهترین‌ها را در چارچوب تکلیف داده شده به کمک می‌گیرند و به تولید یک نامه برای مجله رشد اقدام می‌نمایند.

■ **ارزشیابی ایده‌ها:** دانش‌آموزان به نقد ایده‌ها می‌پردازند که کدام ایده‌ها خیلی عالی هستند و کدام بی‌ربط است و ...

■ شش کلاه تفکر

«دوارد دوبونو» پدر تفکر خلاق در کتاب «شش کلاه تفکر» یک روش خلاقانه ارائه می‌کند و از طریق آن می‌کوشد به افراد بیاموزد که به تفکر خود وسعت و نظم ببخشند و در تصمیم‌گیری‌ها از آن استفاده کنند.

در نخستین اقدام و با هدایت معلم، همه دانش‌آموزان باید کلاه سفید را بر سر بگذارند و در مورد موضوع بیان شده کاملاً بی‌طرفانه بیندیشند. سپس از آنها می‌خواهیم کلاه قرمز را بر سر بگذارند و با عرصه دادن به احساساتشان آنها را بیرون بریزند و بر زبان بیاورند. با کلاه سبز منتظر ارائه تفکرات منحصر به فرد و مبتکرانه دانش‌آموزان خواهیم بود. کلاه سیاه نگاه کاملاً بدبینانه به موضوع است و کلاه زرد، برعکس آن است. کلاه آبی همچون

یک نرم‌افزار است که تلاش می‌کند به تفکر کردن جمع، جهت دهد و با برنامه‌ای مشخص آن را به سرانجام برساند و گویی همچون یک کارگردان، تفکر ما را هدایت می‌کند. با کلاه آبی اولویت‌ها و محدودیت‌ها تعیین می‌شود و به مدیریت و جمع‌بندی مطالب می‌پردازند. با این فعالیت‌ها انتظار داریم زمانی که دانش‌آموزان قرار است نامه‌ای به وزیر یا یک مجله بنویسند، برای طرح مباحث ضروری با استفاده از شش کلاه تفکر، ابتدا با یک نظر بی‌طرفانه موضوع را مورد بررسی قرار دهند. پس از آن هم جنبه‌های مثبت موضوع (کلاه زرد) و هم زوایای منفی (کلاه سیاه) آن را مورد دقت قرار دهند و بیان نمایند. با نگاه خلاقانه به موضوع (کلاه سبز)، جنبه‌هایی از آن را که تاکنون کسی ندیده است ببینند و بیان کنند و نهایتاً با کلاه آبی به مدیریت مباحث و جمع‌بندی آنها بپردازند. اجرا و پیاده‌سازی این شش کلاه می‌تواند به شیوهٔ انفرادی یا بحث گروهی صورت پذیرد.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

فعالیت:

۱ در فعالیت اول از دانش‌آموز خواسته می‌شود که با توجه به پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های ناگزیر فکری و فناوری دنیای آینده، تصویری از چگونگی نامه و نامه‌نگاری در سال‌های آتی ترسیم کند.

چنان که مشاهده می‌کنیم فعالیت بر اساس یک نوع پیش‌بینی، یعنی تأمل و تفکر و در نتیجهٔ تجسم آنچه در آینده روی می‌دهد، شکل گرفته است. پیش‌بینی از مهارت‌های بنیادینی است که در همهٔ زمینه‌های زندگی، از امور شخصی تا اکتشافات و طراحی‌های بزرگ کاربرد دارد. افزون بر آن، یکی از عناصر اصلی فرضیه‌سازی پیش‌بینی کردن است و تقویت این حس و تجربهٔ آن در دوران نوجوانی، گامی مهم در راه آینده‌ای هدفمند و درخشان به شمار می‌رود. برای رسیدن به این هدف تمام روش‌های پرورش خلاقیت مانند بدیعه‌پردازی، خوشه‌سازی، بارش فکری و... می‌توانند مؤثر باشند.

۲ در فعالیت دوم با تقویت «مهارت پرسش راهبردی» روبه‌رو هستیم. این امر به منظور افزودن بر کیفیت اطلاعات از طریق گفتمان یا کاوشگری میسر می‌شود، که به پرورش یادگیرندگانی مستقل کمک می‌کند (آقازاده، ۱۳۹۴: ۱۹۳). ضمن آنکه به رشتهٔ تحریر درآوردن این پرسش‌ها در قالب یک نامهٔ رسمی گام بزرگ‌تری در راه تربیت انسان توانمندی است که به خوبی راه برقراری ارتباط صحیح را آموخته است.

با اشتراک‌گذاری، نقد و ارزیابی پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان به تمرین یک کارگاه نوشتن داده‌اند، درس را ادامه می‌دهیم. در ادامه با ترکیبی از روش‌های پیش‌سازمان‌دهنده و ساخت‌گرایی‌نامه‌های خصوصی و رسمی، از نظر فرم و محتوا به دانش‌آموزان معرفی می‌شوند، سپس با انتخاب یکی از موضوعات کارگاه نوشتن شماره دو، به روش شش کلاه تفکر، داده‌های اولیه به صورت فردی یا گروهی گردآوری می‌شوند و در نهایت در قالب یک نامه فرم می‌گیرند. دانش‌آموزان با سنجه‌های ارزیابی پایان درس، نامه‌های نوشته شده خود و هم‌کلاسی‌هایشان را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

۲ نوشتن «دعوت‌نامه‌ای به دوستان هم‌کلاسی برای جشن تولد» محور فعالیت سوم است. صرف نوشتن یک نامه و متن، فارغ از طیفی از مهارت‌های دیگر که ممکن است با خود به ارمغان بیاورد بالاترین سطح یادگیری بلوم، یعنی آفرینش را در دانش‌آموز تحقق می‌بخشد. در این فعالیت با توجه به اینکه نامه دوستانه است، در نگارش آن دانش‌آموز به نوعی فراشناخت از خود، اطراف و دوستان خود هم دست می‌یابد.

۳ در این فعالیت دانش‌آموز مأمور می‌شود تا «اطلاعاتی درباره نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا بیابد و در کلاس ارائه نماید». یکی از مهم‌ترین اهداف این تکلیف تقویت مهارت‌های «استنباط» و «تعمیم» است.

دانش‌آموز در مرحله استنباط، اطلاعات موجود در نامه را مرور می‌کند و با تأمل بر روی آنها به نتایج مورد انتظار، همچون درک روشن‌بینی و آینده‌نگری که در این پیام وجود دارد دست می‌یابد. در گام بعد با شناخت و آگاهی که از خود به مثابه یک جوان دارد و با اطلاعاتی که از نامه به دست آورده است انتظار می‌رود به یک قیاس دست بزند و خود را مخاطب فرضی نامه بداند و در راه جامعه عمل پوشاندن به منویات مورد انتظار نامه گام بردارد. ضمن آنکه با فرم یک نامه سرگشاده و ویژگی‌های آن هم به صورت عملی و عینی آشنا می‌شود.

دانش‌فرامتنی

سنت نامه‌نویسی

نامه‌نویستن یک راه و رسم دیرین برای برقراری ارتباط بوده و هست. به همین دلیل برخی از این دیرینگی با عنوان «سنت» (سنت‌نامه‌نگاری) نام می‌برند. با توجه به وظایف و هدفی که هر نامه بر عهده دارد، نام آن حامل معرفت‌های ضروری می‌شود و به صورت اضافه توضیحی ذکر می‌گردد. مانند نامه اداری، نامه دوستانه، نامه سرگشاده و دیگر موارد. به این ترتیب قلمرو

«نامه» از جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین حوزه‌ها تا عمومی‌ترین آنها را در بر می‌گیرد. نامه‌هایی را در کتاب‌هایی مانند تاریخ بیهقی و جهان‌گشا و دیگر کتب تاریخی می‌بینیم که پیک شاهان و سران حکومت‌ها محسوب می‌شوند و تا زمان معاصر هم این روند ادامه دارد. فتح‌نامه‌ها و نامه‌های پادشاه به پادشاهان دیگر یا امرای جز و نیز نامه‌های رهبران مذهبی و سیاسی به همتایان خود یا زیردستان‌شان شکلی دیگر از نامه‌نگاری‌های مرسوم است. نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر در نهج‌البلاغه، نامه امام خمینی به گورباچف و موارد عدیده دیگر در این زمینه، قابل ذکر هستند. نامه‌های سرشناسان به فرزندان یا همسران‌شان که معمولاً در قالب کتاب منتشر می‌شوند، قاصدان مهر و محبت‌اند. از این نمونه علاوه بر کتاب‌هایی مانند قابوسنامه می‌توان نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل احمد، نامه‌های فروغ فرخزاد به پرویز شاپور، نامه‌ای به دخترم که نوشته جمعی از بزرگان فرهنگی معاصر است را نام برد.

نامه‌ها گاه یک واسطه انسان و خداوند هستند. کتاب‌نامه‌های خط خطی عرفان نظرآهاری که برای گروه سنی کودک و نوجوان نوشته شده است از این نمونه‌ها است. نظرآهاری در ابتدای هر نامه، آیه‌ای از آیات قرآن کریم را ذکر کرده است و ادامه نامه با تفسیر این آیه شکل می‌گیرد و در پایان هر نامه هم یک صفحه خالی برای مخاطب کتاب وجود دارد تا نامه خودش را به خدا بنویسد.

بزرگان اقتصادی هم در قالب نامه‌هایی که گاه سرگشاده محسوب می‌شوند از این ابزار اطلاعاتی بهره می‌برند و پیام خود را علنی می‌کنند. بخش دیگر از نامه‌ها را باید پیام‌آوران فرهنگی تلقی کرد. نامه چارلی چاپلین به دخترش، نامه امام خمینی به عروسشان، نامه پرویز ناتل خانلری به پسرش و ... از این دست هستند.

شکلی دیگر از این نامه را در قالب تقدیرنامه و تشویق نامه‌هایی می‌بینیم که از جانب مسئولان بالا دست به کارمندان یا مدیران پایین دست اعطا می‌گردد و طی این نامه‌ها مراتب سپاس خود را اعلام می‌دارند.

نامه به فراخور موضوع و مخاطب غالباً در قالب نثرهای معیار یا ادبی ارائه می‌شود. گاه نامه‌هایی هم در قالب نظم می‌بینیم که طبیعتاً میان شاعران رد و بدل می‌گردد. میان رشید و طوطا و خاقانی هم مراسلاتی رد و بدل شده است که ابتدا از روی مهر و مدح بوده‌اند و اما پس از زمانی این نامه‌ها پیک هجو و ذم می‌شوند.

بد نیست بدانیم، نامه گاه معنای استعاری هم پیدا می‌کند. عرفان نظرآهاری در شعر «دوست واژه است» نوعی از این نگاه و استفاده را نشان می‌دهد. دوست، واژه است / واژه‌ای که از لب فرشته‌ها چکیده است / دوست، نامه است / نامه‌ای که از خدا رسیده است / نامه خدا همیشه خواندنی است / توی دفتر فرشته‌ها / واژه قشنگ دوست، ماندنی است.

شعر گردانی

شعر در نفس خود، حامل معنا و پیامی فشرده و ویژه است. حتی اگر ایده طرفداران هنر برای هنر را هم به رسمیت بشناسیم، باز هم شعر برای هدفی نوشته می‌شود و مخاطبی دارد. مخاطب آن می‌تواند معشوق آسمانی یا زمینی باشد. این سنت در ادب کلاسیک و گذشته تا به امروز بوده و هست. اگر نویسندگان نامه‌های خود را به نثر نگاشته‌اند، شاعران از بیان شعر برای نامه‌نگاری بهره گرفته‌اند که نمونه‌اش را در ابیات آغازین غزل حافظ در پایان درس سوم می‌بینیم. یکی از شیوه‌های مؤثر در بازآفرینی این شعر، آموزش از طریق گروه‌های مکمل است.

شیوه اجرا

مرحله ۱: دو کاربرگ تدارک می‌بینیم که در یکی سه بیت شعر حافظ (صفحه ۷۶ کتاب نگارش) نوشته شده است و از دانش‌آموزان می‌خواهیم با توجه به این شعر و مفاهیم کلیدی آن، پنج انتظاری که شاعر از باد صبا داشته است را استخراج کنند که طبیعتاً با درک مفهوم شعر به مواردی چون پیام‌رسانی، خوش‌خبری، اندوه‌بری و ... اشاره خواهند کرد. در کاربرگ دوم تکلیفی با این عنوان می‌نویسیم که اگر باد صبا یا نسیم بپذیرد که پیک خبرسان شما به معشوق (آسمانی یا زمینی) باشد چه انتظاراتی از او دارید؟ دانش‌آموزان به فراخوراطلاعات و گنجینه ذهنی پیشین و نیز خلاقیتشان در گروه به این سؤال جواب می‌دهند.

مرحله ۲: معلم کاربرگ ۱ را در اختیار یک گروه و کاربرگ ۲ را در اختیار گروه دیگر قرار می‌دهد و بر اجرای آنها و میزان مشارکت دانش‌آموزان نظارت می‌کند.

مرحله ۳: جای کاربرگ‌ها عوض می‌شود و هریک از گروه‌ها سؤالات خود را در اختیار گروه دیگر قرار می‌دهد و معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد با جواب دادن به سؤالات یک نامه به مخاطب فرضی (معشوق آسمانی یا معشوق زمینی) بنویسند.

مرحله ۴: نامه‌ها خوانده می‌شوند و دانش‌آموزان به ارزیابی نامه‌های هم می‌پردازند و نگاه خود را با نوع نگاه حافظ مقایسه می‌کنند.

پی‌نوشت

■ نمونه‌هایی از پیام‌هایی که در این نامه‌ها آمده است:

الف) جواد محقق در نامه «به دختری که ندارم»

«... نگران نباش، پاشنه کفش‌هایت را بکش، گره روسری‌ات را محکم کن و در کوجه‌های

زندگی راه بیفت. توفیق از آن کسی است که صبورتر و منطقی‌تر است و بیشتر می‌آموزد و بهتر به کار می‌بندد. دانشگاه واقعی، در کتاب‌ها و کتابخانه‌هاست و کلاس حقیقی در محضر اندیشه‌های اندیشمندان تشکیل می‌شود. همه اینها هم همیشه در دسترس طالبان علم و جویندگان دانش بوده و هست» (محقق، ۱۳۹۰: ۵-۱۶۴ درگیرنده: دخترم).

«به راستی چرا در روزگاری که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بی‌سواد بودند، فرهنگ ایرانی - اسلامی توانست آن همه ستاره درخشان، به آسمان علم و ادب جهان تقدیم کند و امروز، که از پرت‌ترین روستاها گرفته تا کوچک‌ترین شهرها، صدها هزار معلم، دبیر، مدرس، استاد و ده‌ها هزار دبستان و دبیرستان و هنرستان و دانشگاه داریم؛ قادر به ارائه چند چهره ملی یا منطقه‌ای هم نیستیم؟! شاید که ما ترقی معکوس کرده‌ایم» (محقق، ۱۳۹۰: ۱۶۴ درگیرنده: دخترم).

«اگر باورمندانی که برای فلاح این جهان دست‌مایه‌ای از راست‌گویان الهی دارند، خود را به سلاح علم و ابزارهای امروز آن مجهز نکنند، بی‌هیچ تردیدی دنیاداران بی‌باور سد راه هر اندیشه‌ای خواهند بود که به رستگاری این جهانیان بینجامد. در سخن بزرگی از رهبران دین خاتم آمده است که: «چه خوب است دین و دنیا با هم هم‌ساز شوند» (آیینه وند، ۱۳۹۰: ۱۳ درگیرنده: دخترم).

ب) بخش‌هایی از نامه پرویز ناتل خانلری به پسرش

فرزند من! دمی چند بیش نیست که تو در آغوش من خفته‌ای و من به نرمی، سرت را بر بالین گذاشته و آرام از کنارت برخاسته‌ام و اکنون به تو نامه می‌نویسم. شاید هر که از این کار آگاه شود عجب کند، زیرا نامه و پیام آنگاه به کار می‌آید که میان دو تن فاصله‌ای باشد و من و تو در کنار همیم. اما آنچه مرا به نامه نوشتن وا می‌دارد، بعد مکان نیست، بلکه فاصله زمان است. اکنون تو کوچک‌تر از آنی که بتوانم آنچه می‌خواهم با تو بگویم. سال‌های دراز باید بگذرد تا تو گفته‌های مرا دریایی و تا آن روزگار شاید من نباشم. امیدوارم که نامه‌ام از این راه دراز به تو برسد، روزی آن را برداری و به کنجی بروی و بخوانی و درباره آن اندیشه کنی.

۱ ابیاتی از مراودات مثبت و طواط و خاقانی در قالب شعر:

رشیدالدین و طواط:

ای سپهر قدر را خورشید و ماه	وی سریر فضل را دستور و شاه
افضل‌الدین، بوفضایل، بحر فضل	فیلسوف دین فزای کفرگاه

و جواب خاقانی:

که نظم و نثرش عیدی مؤبدست مرا

سزد که عید کنم در جهان به فرّ رشید

زهی رشید جواب آمدی به جای صدا

و گر به کوه رسیدی روایت سخنش